

[63] Marx, *On the Jewish Question*, CW 3: 152-53.

[64] *Ibid.*, p. 168.

[65] Marx, *Capital* 3: 618.

[۶۶] برای مطالعه بخشی فوق‌العاده در مورد این نظر مراجعه کنید به:

Ellen Meiksins Wood, "The Separation of the Economic and the Political in Capitalism", *New Left Review* 127 (May-June 1981): 66-95.

[67] Marx, *Capital* 1: 316.

[68] Marx, *Capital* 1: 314-15, 400, 410.

در جای دیگری از این اثر مارکس اظهار می‌کند که «رهبری صنعت مشخصه صاحبان سرمایه است، درست همان‌طور که در دوران فئودالی حکم و حکومت، مشخصه‌های مالکان اراضی به شمار می‌رفت. همچنین مراجعه کنید به:

Capital 3: 382-89; Cf. Booth, *Households*, pp. 244-46.

[۶۹] مراجعه کنید به:

Marx, *Capital* 1: 172. Cf. Booth, *Households*, p. 233.

[70] Karl Marx, *The Civil War in France*, CW 22: 334.

[۷۱] شباهت چشمگیر میان توصیف مارکس از کمون و دولت شهر یونانی از نظر دور نمانده است. برای مثال مراجعه کنید به:

Hunt, *The Political Ideas of Marx and Engels*, 2: 253-56; Gilbert, "Marx's Moral Realism", pp. 158-59, 163-65.

باعث شگفتی است بوث که مکرراً به بی‌مایگی و قدرت در آثار مارکس درباره کمونیزم موعود اشاره دارد، به تفسیر مفصل او در مورد کمون هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. در واقع این عدم توجه خصوصیت کلی پژوهش‌هایی است که در آنها به مارکس از دیدگاه ارسطویی تمایز میان آزادی و ضرورت نگریسته می‌شود. بدین ترتیب چنین بررسی‌هایی ابعاد مشخصاً سیاسی سوسیالیسم مارکس را نادیده می‌گیرند.

[۷۲] تفسیرهای مربوط به کمون معمولاً معطوف به این دیدگاه، مورد توافق مارکس و انگلس است که کمون نمود عینی «دیکتاتوری پرولتاریا» است. بررسی‌های جامع در پیر (Draper) و هانت (Hunt) نشان می‌دهد که این مرحله فاقد مصادیق ضد دموکراتیکی بود که در قرن بیستم حاصل کرد این دو محقق اسناد فراوانی ارائه می‌کنند که تعهد مارکس را نسبت به سیاست‌های دموکراتیک نشان می‌دهد. شاید تنها چیزی که بتوان گفت این است که مارکس به نیاز به ممانعت از خودانگیختگی‌ها افراط‌آمیز سلطه مردمی نپرداخته است. در نظر مارکس دیکتاتوری پرولتاریا چیزی بیشتر و چیزی کمتر از حکومت پرولتاریا، تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، و تأسیس دولت کارگری در اولین دوران انقلاب نیست.

همچنین مراجعه کنید به:

Hal Draper, *Karl Marx's Theory of Revolution*, 4 vols. (New York: Monthly Review Press, 1977-90), 3:213 pp. 269-274.

هانت استدلال می‌کند که در نظر مارکس دست‌آورد اصلی و بزرگ کمون، غیرحرفه‌ای کردن حیات سیاسی است (Hunt, *Political Ideas of Marx and Engels*, 2: 211-265) آنچه می‌خواهم بر آن پافشاری کنم این است که علت ستایش فراوان مارکس از کمون این نبود که کمون نوید حکومت پرولتاریا، یا غیرحرفه‌ای کردن سیاست را می‌داد، بلکه بیشتر از این نظر بود که کمون نویدبخش این بود که اصول کلاسیک پیوندهای مدنی به‌جای اصول حاکمیت سرمایه‌داری خواهد نشست.

[73] Marx, *The civil War in France, First Draft*, CW 22: 499.

[74] Marx, *The Civil War in France*, CW 22: 332.

[75] *Ibid.*, p. 339.

[76] *Ibid.*, p. 335.

[77] Karl Marx and Frederick Engels, *Manifesto of the Communist Party*, CW 6: 504.

در مورد تحول [در] دیدگاه‌های مارکس در مورد متمرکزسازی و تمرکززدایی
مراجعه کنید به:

Hunt *Political Ideas of Marx and Engels*, 2: 147-161.

[78] Marx, *The Civil War in France, Second Draft*, CW 22: 533.

[79] Marx, *The Civil War in France, First Draft*, CW 22: 484.

[80] *Ibid.*, p. 486.

[۸۱] دموکراتیزه کردن ابزار سرکوب حکومت به نظر لنین دست‌آورد اصلی کمون بوده است.

(Vladimir Lenin, *The State and Revolution*, trans. Henry M. Christman (New York: Bantam Books, 1966, pp. 275, 280-82, 301-303, 338-39).

در نظر لنین سیاست و دولت منحصراً نیروهای سرکوب‌گرند. پس در نظر لنین کمونیسم معادل کنار گذاشتن دولت و سیاست است (Ibid., pp. 347-49). مارکس که اندیشه‌های او بیشتر ریشه در یونان باستان دارد نهادینه‌سازی آزادی را در قلمرو دموکراتیک عمومی [دولت] مشاهده می‌کند.

[82] Marx, *The Civil War in France, First Draft*, CW 22: 486; see also p. 490.

[83] *Ibid.*, pp. 332-33.

[84] Marx, *The Civil War in France*, CW 22: 335.

همچنین مراجعه کنید به:

Marx, *Critique of the Gotha Programme*, CW 24: 95.

تنیدگی آشکاری در شرح مارکس از سوسیالیسم میان مطلوبیت «برنامه

مشترک « جهت تنظیم تولید ملی و مطلوبیت تصمیم‌گیری‌های غیرمتمرکز توسط تعاونی‌های کارگری وجود دارد. برخی انواع سوسیالیسم بازار شیوه‌های روشنی را برای سازش بین برنامه‌ریزی و خودگردانی کارگری فراهم می‌آورد. اما مارکس به همان اندازه دشمن هر نوع مکانیزم بازار بود که دشمن اقتصاد دستوری (command economy) که در آن کلیه تصمیمات توسط یک مؤسسه برنامه‌ریزی مرکزی گرفته می‌شود. بدین ترتیب معلوم نیست که چگونه اقتصادهای سوسیالیستی عوامل کمیاب تولید از جمله نیروی کار را بین دو شق کاربرد، تخصیص خواهند داد.

همچنین مراجعه کنید به:

Jon Elster, *Making Sense of Marx* (Cambridge: Cambridge University Press, 1985), pp. 449-56.

مور به نحو قانع‌کننده‌ای استدلال می‌کند که این خلأ در اندیشه مارکس ریشه در تنش عمیقی میان نقد او از طبقه و نقد بازارها دارد.

Stanley Moor, *Marx Versus Markets* (University Park, PA: The Pennsylvania State University Press, 1993).

[۸۵] مراجعه کنید به:

Marx, *Critique of the Gotha Programme*, CW 24: 94.

[86] Marx, *The Civil War in France*, CW 22: 330-33.

همچنین مراجعه کنید به:

The First and Second Draft, CW 22: 487-91, 536-38.

[87] Marx, *Capital* 3: 820.

[۸۸] بویژه مراجعه کنید به:

Hannah Arendt, *The Human Condition* I (Chicago: The University of Chicago Press, 1958), pp. 104-105; Richard Dien Winfield, *Reason and Justice* (Albany, NY: State University of New York Press, 1988), pp. 202-203.

[89] Marx, *Grundrisse*, CW 29: 94.

[90] Booth, *Households*, pp. 238-39, 258, 285.

[91] Karl Marx, "Inaugural Address of the Working Men's International Association", CW 20: 11.

[92] Karl Marx, "Instructions for the Delegates of the Provisional General Council", CW 20: 190.

با آنکه مارکس بشدت از تعاونی‌های کارگری، به‌عنوان یک استراتژی برای نابودی سرمایه‌داری، انتقاد می‌کرد، کرارا از آنها به‌عنوان نمونه سازمانی اقتصادی کمونیستی چه در نوشته‌های چاپ شده و چه در دست‌نوشته‌های چاپ نشده خود یاد می‌کرد.

مراجعه کنید به:

Capital 3: 387-89, 440; "Notes of Bakunin's Book", *Statism and Anarchy*, *CW* 24: 519-20).

- [93] Schwartz, "Distinction Between Public and Private Life", p. 256.

همچنین مراجعه کنید به:

Gilbert, "Marx's Moral Realism", pp. 156, 158-59, 162-63, 165.

[۹۴] جهت مطالعه نقدی فوق‌العاده از این دیدگاه در مورد فعالیت سیاسی مراجعه کنید

به:

Jon Elster, "The Market and the Forum", in *Foundations of Social Choice Theory*, ed. Jon Elster and Aarund Hylland (Cambridge: Cambridge University Press, 1986), pp. 124-28.

- [95] Marx, *The Civil War in France*, *CW* 22: 335.

- [96] Marx, *The Civil War in France, First Draft*, *CW* 22: 491.

- [97] Moses I. Finley, *Economy and Society in Ancient Greece*, ed. Brent Shaw and Richard Saller (New York: Viking, 1981), p. 83.



سوسیالیسم، دموکراسی، بازار، برنامه‌ریزی

نویسنده: دیوید شوایکارت

مترجم: سوسن روستا

چکیده بحث: سوسیالیسم بازار را نباید ناسازه‌گویی یا ترکیب عناصر ناهم‌ساز تلقی کرد. چارچوبی مناسب برای تأمل بر روایت‌های جاری از سوسیالیسم بازار مدلی است که در حد مطلوب قابل اجرا، پذیرفتنی و دموکراتیک باشد. این مقاله چنین مدلی را پیش‌نهاد می‌کند مدلی که دموکراسی در محل کار، بازار آزاد تعدیل‌یافته و کنترل دموکراتیک سرمایه‌گذاری را دربر داشته باشد. در این مقاله به این خصوصیات نسبتاً به تفصیل می‌پردازم، و از این مدل در برابر انتقاداتی که از تجربه یوگسلاوی ایراد شده دفاع می‌کنم، آن‌گاه از آن برای توضیح مساله مالکیت مولد در نظام سوسیالیستی بهره می‌جویم.

سوسیالیسم بازار را چه نباید تلقی کرد

ایده 'سوسیالیسم بازار' که زمانی تصور می‌شد مفهومی بازمانده از دهه‌های بیست و سی است، بار دیگر احیاء شده است. از سال ۱۹۸۹ تاکنون حداقل سه کتاب به زبان انگلیسی با این عنوان انتشار یافته، و چند جلد دیگر روانه بازار می‌شود^۱ (من از سه جلد آن‌ها با خبرم، و مطمئناً تعداد بیش‌تری هم هست). در این زمینه هم ظرفیت عظیم تکامل مؤثر و هم زمینه بحث بی‌حاصل وجود دارد. برای به حداقل رساندن مباحث بی‌ثمر، طرح رهنمودهای منفی

^۱ هم اکنون زیر چاپ: میلر سال ۱۹۸۹، لوکراند و استرین سال ۱۹۸۹، بروس و لاسکی سال ۱۹۸۹. در دست انتشار همراه این نوشته: مجموعه مقالات ارائه شده به مکاتب رادیکال و کنفرانس فعالین و (شیکاگو سال ۱۹۹۵) به ویراستاری جاستین شوارتز. مجموعه‌ای از کنفرانس (چشم انداز سوسیالیسم بازار)، (برکلی ۱۹۹۱) و به ویراستاری جان رومر و کار خود من که بعداً چاپ می‌شود.

چندی برای آن‌ها که تازه با این بحث‌ها آشنا می‌شوند ضروری است. اجازه می‌خواهم دو مورد را مطرح و سپس پیشنهاد مثبت‌تری را ارائه دهم.

پیش و بیش از هر چیز، نباید "سوسیالیسم بازار" را ناسازه‌گویی تلقی کنیم. می‌توان طرفدار بازار بود، ولی ضد سوسیالیسم نبود. هر قدر هم در این مورد تبلیغات سوء وجود داشته باشد (و من قبول می‌کنم که تبلیغات سوء خیلی شدید است، به ویژه با طرفداری از بازار که در شرق از رونق فراوانی برخوردار است) باید در مقابل برابر دانستن آن مقاومت کنیم.

نظر پل سوئیزی، در سیزدهمین سالگرد کنفرانس "سوسیالیسم در جهان" در کاوتات یوگسلاوی درست قبل از برآمد ۱۹۸۹ چنین بود:

"اظهارات نمایندگان کشورهای سوسیالیست - از مجارستان و بلغارستان - چرخش به راست چشمگیری را نشان داد. زمانی اگر شما یک برنامه‌ریزی مرکزی نداشتید، کشور سوسیالیستی واقعی محسوب نمی‌شد. اکنون به نظر می‌رسد سوسیالیسم "حقیقی" بازار است... تلقی واقعی ما این بود که سوسیالیست‌های واقعی فقط [تأکید از من] آن‌هایی هستند که به جهان سوم، جمهوری دموکراتیک آلمان و پاره‌ای کشورهای غربی تعلق دارند" (سوئیزی ۱۹۸۹).

در برابر چنین زبانی باید مقاومت کنیم. زیرا اصلاحات بازار را معادل بازگشت به سرمایه‌داری دانستن، نه چالش با یک مسأله ایدئولوژیک بنیادی، که پذیرفتن آن است.

معادل شمردن سرمایه‌داری با بازار دیر زمانی است که دستاویز توجیه‌گران سرمایه‌داری برای منحرف کردن افکار مردم از دیگر ویژگی‌های اساسی سرمایه‌داری که مسأله سازترند بوده و هست. از جمله این ویژگی‌های اساسی

سرمایه‌داری به ویژه می‌توان مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مهم‌تر از همه، کار مزدوری را نام برد.^۲

به‌عنوان دومین خط راهنمای منفی، باید تأکید کنم ما در برابر این نظر مقاومت می‌کنیم که مبارزه جاری در اروپای شرقی، اتحاد شوروی، چین و جاهای دیگر اساساً مبارزه‌ای بین طرفداران برنامه‌ریزی و طرفداران بازار است. ما باید در برابر این فکر که مسأله عبارت است از: دستیابی به ترکیب صحیحی از برنامه و بازار مقاومت کنیم. تمام این مباحثات آنچه را که به نظر من مسأله اساسی و واقعی است کنار می‌گذارند یا لاقلاً به نحو فاحشی کم اهمیت جلوه می‌دهند. اصلاحات ویژه تا چه حدی به توسعه یک اقتصاد از نظر اخلاقی دموکراتیک و از نظر اقتصادی کاراً کمک می‌کند؟

روشن‌تر بگوئیم، این نوع بحث‌ها، مسأله خودمدیریتی کارگری و دموکراسی در محل کار را کنار می‌گذارند.^۳

در حالی که این مسأله حیاتی است. چرا که بدون دموکراسی در محل کار ترکیبی از برنامه و بازار که به‌خواهد یک اقتصاد قابل اجراء، مطلوب و دموکراتیک در حد بهینه بسازد وجود نخواهد داشت.

با دموکراسی در محل کار است که چنین اقتصادی امکان‌پذیر و در عین حال سوسیالیستی خواهد بود.

^۲ برای خواننده‌ای که کار فردی را (به‌درستی) به‌خودی‌خود یک رابطه بازاری می‌بیند، من نقطه نظرم را به شیوه دیگر مطرح می‌کنم: ما باید بازار کالا را به‌شدت از بازار سرمایه و بازار کار متمایز کنیم و تأکید کنیم که دو تای آخر نباهی‌آورتر هستند. این فرمول کالا - سرمایه - کار دقیق‌تر است، ولی من سه ویژگی بازار - مالکیت خصوصی - کار فردی را از نظر استراتژی گفتاری مؤثرتر یافتم.

^۳ من در بخش ۴ خواهم گفت که دموکراسی محل کار برای روحیه تحرک بخش یک سوسیالیسم مطلوب از مالکیت عمومی بر ابزار تولید جنبه اساسی‌تر دارد. بنابراین دموکراسی محل کار شرطی کافی است تا اقتصادی را سوسیالیستی به‌خوانیم. من هم‌چنین مدعی هستم که مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید یک سامان بهینه است.

سوسیالیسم بهینه: مدل پایه

برای این که به اصلاحات بازار و سوسیالیسم بازار به شیوه‌ای صحیح یعنی در چارچوبی دموکراتیک برخورد کنیم، مفید است که مدلی از اقتصاد دموکراتیک مطلوب و در حد بهینه قابل اجرا در اختیار داشته باشیم. گرایشی در چپ وجود دارد که با وجود این که مثبت است اما نسبت به ادعاهای بزرگ و مدل‌های انتزاعی شکاک است. ولی من فکر می‌کنم این شکاکیت در لحظه تاریخی کنونی بیجا است. از نظر من ارائه یک مدل انتزاعی و دفاع از یک حق و مطالبه اساسی از سوی سوسیالیست‌ها هم ممکن و هم ضروری است. در برابر سرمایه‌داری بدیل قابل اجراء و مطلوب واقعاً وجود دارد.^۴

طراحی و دفاع کامل از چنین بدیلی تنها در محدوده یک مقاله کاری بس عظیم است، ولی اجازه بدهید چند قدم اولیه را برداریم. در این بخش از مقاله طرح ساده‌ای را ارائه می‌دهم که فکر می‌کنم مدل بهینه است. در بخش بعدی از آن در برابر یک اعتراض عملی مهم دفاع خواهیم کرد. در بخش‌های بعدی به چند مسأله مهم و حل نشده اشاره خواهیم نمود (که باز هم ادعای من مبنی بر این که این شکلی از سوسیالیسم مطلوب و قابل اجرا در حد بهینه است را توضیح می‌دهد).

یک اقتصاد مدرن برای این که قابل اجرا و مطلوب باشد، باید با سه مسأله بنیادی برخورد مناسب داشته باشد که دوتای آن‌ها را مارکس ذاتی سرمایه‌داری می‌دانست، و سومی که عمدتاً در دوره اخیر به وجود آمده است، نه منحصر به سوسیالیسم با برنامه‌ریزی مرکزی، بل که ویژگی آن است. این مسایل عبارتند از:

^۴ برای استدلال کامل نگاه کنید به شوایکارت (در حال انتشار)، برای تفسیر قدیمی‌تر مراجعه کنید به

۱- بیگانگی کار

۲- هرج و مرج تولید

۳- ناکارایی بوروکراتیک

به زبان غیرمارکسیستی: نارضایتی کارگران، بحران زیست محیطی تورمزا و مسایل و مشکلات بوروکراتیک. حل این مسایل مستلزم ترکیب متناسب سه عنصر زیر است: دموکراسی، برنامه‌ریزی و بازار.

عجیب نیست که مباحثات مجاز قبل از ۱۹۸۹ در رابطه با برنامه‌ریزی و بازار در اتحاد شوروی، اروپای شرقی و چین به‌طور دردناکی از اولین عنصر غفلت می‌کرد.^۵ اما اکنون دیگر کنار گذاشتن این قضیه از مباحثات اصلی مربوط به بازسازی اقتصادی که در کشورهای سابقاً کمونیست جریان دارد آن هم تا بدین حد، فوق‌العاده غیرعادی است. گویا دموکراسی مفهومی است که هیچ مضمون اقتصادی یا پی‌آمدی ندارد. یک ترکیب صحیح باید به هر سه عنصر وزن لازم را اختصاص دهد.

دموکراسی در محل کار

اولین مسأله مربوط به بیگانگی کار (و مولدیت پائین کار ناشی از آن) را در نظر بگیریم: یک راه حل مناسب، هم به لحاظ اخلاقی هم به لحاظ اقتصادی عبارتست از دموکراسی در محل کار. بنگاه‌ها باید تحت کنترل کسانی باشند که در آنها کار می‌کنند. اگر فرض براین است که شهروندان آن‌قدر صلاحیت دارند که شهرداران، استان‌داران و رئیس جمهوری‌های خود را انتخاب کنند (با استفاده

^۵ اخیراً دو اقتصاددان شوروی توجه دیگران را به این مسأله جلب کرده‌اند. سوسیالیسم بازار نسبت به سوسیالیسم دولتی را می‌توان از سیستم فرماندهی-اداری آن، تنها در چارچوب پایه مشترک‌شان پیش‌رفته‌تر دانست. این در واقع اشاره دارد به استراتژی‌های آلترناتیو دولت (نه جامعه) که به شیوه‌ای مستبدانه در مورد این با آن اقدام بازار یا مقررات دولتی تصمیم می‌گیرد (رادائف و آئوزان ۱۹۹۰-۱۹۷۵).

از طرح آمریکایی)، باید این حق را هم داشته باشند که رؤسای خود را انتخاب کنند. در شرکت‌های بزرگ لازم است کارگران شورایی را انتخاب کنند که مدیریت را گزینش کند، ولی قدرت قانونی باید، براساس یک فرد/ یک رأی در اختیار مجموعه اعضاء باشد. بنگاه‌ها باید قدرت کامل (که فقط تابع محدودیت‌هایی است که مرتباً در سرمایه‌داری دموکراتیک هم اعمال می‌شود) داشته باشند که تعیین کنند چه می‌خواهند تولید کنند، چقدر، با چه وسایلی و به چه قیمتی کالاهای آنها باید در بازار فروخته شود. به جز تعیین دست‌مزدهای حداقل و این که ارزش ذخیره سرمایه محفوظ بماند (از طریق کاهش ارزش ذخیره‌های پولی به منظور سرمایه‌گذاری مجدد به نحوی که کارخانه مناسب می‌بیند) و توزیع در آمد در درون کارخانه باید به خود بنگاه واگذار شود. قدرت نهایی در تمام این موارد باید در اختیار کارگران بنگاه باشد.^۶

بازار

در این جا به مسأله دوم می‌پردازیم و سپس به سومی می‌رسیم: اهرم مقابل عدم کارایی بوروکراتیک، بازار است. سوسیالیسم مطلوب و قابل اجرا در حد بهینه باید سوسیالیسم مبتنی بر بازار باشد. بازار آزاد علی‌رغم همه اشکالاتی که دارد بهترین سازوکار قابل دسترس برای ایجاد انگیزه در جهت تولید کارا است. بنگاه‌های دموکراتیک باید با یکدیگر و با مردم به قیمت‌هایی که عرضه و تقاضا آنها را معین می‌کنند، خرید و فروش کنند. بنگاه‌ها باید تلاش کنند سودآور باشند. در واقع درآمد کارگران باید براساس میزان سود تعیین شود. وقتی

^۶ من برای اجتناب از درهم ریختگی ناخدا به ساده سازی طرح می‌پردازم. مراجع قانون‌گذار در سطوح محلی، ایالتی و ملی مانند شرایط سرمایه‌داری آزادند که نواقص سرمایه‌گذاری را اصلاح کنند. آنها با توجه به برنامه‌ریزی در امر سرمایه‌گذاری چنان که به زودی خواهیم دید قدرت زیادتری دارند. همچنین قضیه می‌تواند این‌طور هم ترتیب داده شود (که من در این جا بدان اشاره نخواهم کرد) که بخواهیم همه سودها (پس از کسر مالیات بهره برداری و اندوخته استهلاک) به‌منابه درآمد به کارگران باز گردد. از این‌ها و بسیاری جزئیات دیگر در این جا باید درگذشت.

هزینه‌های غیرکاری پراخته شد، آنچه می‌ماند درآمد بنگاه است که باید برطبق فرمولی که به نحوی دموکراتیک تعیین می‌شود، توزیع شود. باید توجه داشت که در این جا کنش متقابل دموکراسی در محل کار و بازار به هر کارگر انگیزه نیرومند برای کار بیش‌تر و مؤثرتر می‌دهد و به این که هم کاراً و نیز در همان جهت عمل می‌کند می‌پردازد. این خود مشوقی بی‌واسطه‌تر از چیزی است که کارگران تحت نظام سرمایه‌داری سنتی یا سوسیالیسم قدیم با آن روبه‌رویند.

برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری دموکراتیک

اگر دموکراسی در محل کار پاسخ‌نهادی به بیگانگی کار، بازار و عدم کارایی بوروکراتیک است، در مورد ایرادی که جریان اصلی سنت سوسیالیستی این‌همه بر آن تأکید کرده است یعنی هرج و مرج و عدم عقلانیت تولید سرمایه‌داری چه باید کرد؟ این روایت درست است که تنها پادزهر هرج و مرج سرمایه‌داری برنامه‌ریزی است، ولی روایتی است که فکر می‌کند سراسر اقتصاد باید برنامه‌ریزی شود نادرست است. شاید بزرگ‌ترین درسی که از تئوری و تجربه سرمایه‌داری و سوسیالیسم باید آموخت، درسی که هنوز بسیاری به درستی آن را فرا نگرفته‌اند، این است که یک سرمایه‌گذاری جدید کلید دینامیک توسعه اقتصادی، و بر این مبنا ثبات آن است. آنچه در سوسیالیسم باید برنامه‌ریزی "یا لا اقل هدایت" شود، سرمایه‌گذاری است. برنامه‌ریزی کمتر یعنی زمینه فراهم کردن برای رشد نامعقول و بی‌ثباتی واپس‌گرایانه برنامه‌ریزی بیش‌تر یعنی فرو رفتن در باطلاق بوروکراسی.

خوب است در این جا بین اقتصاد هم‌زمان یعنی اقتصادی که کارکرد آن به طور روزمره تنظیم می‌شود و اقتصاد در-زمان یعنی اقتصادی که طی دوره‌ای از زمان توسعه می‌یابد تمایز بگذاریم. از یک طرف اقتصاددانان از آدام اسمیت به بعد تأکید کرده‌اند، بازار به طور اعجاب‌آوری برای پردازش و انتقال

اطلاعات، و ایجاد انگیزه‌های مؤثر برای به حداقل رساندن هزینه‌های تولید و پی بردن به خواست‌های مصرف‌کنندگان و برآوردن آن‌ها کارایی دارد. برای انطباق روزمره عرضه و تقاضا که مورد نیاز عقلانیت اقتصادی است، هیچ ابزار بهتری در دسترس نیست.^۷ از طرف دیگر بازار یک ابزار بغایت ناکافی برای نیل به رشد اقتصادی و توسعه عقلانی است. هیچ دست‌نماری حتی بهینگی پارتو (ویلفرد پارتو متولد ۱۹۸۰-۱۹۲۳ اقتصاددان و جامعه‌شناس ایتالیایی که سعی کرد به کمک ریاضیات تئوری اقتصادی دقیقی به وجود آورد) نمی‌تواند تضمین کند و حتی چنین تئوری در صورت تکوین با نیازها و خواست‌های عموم انطباق کمتری دارد. تا وقتی که انباشت خصوصی سرمایه تنها منبع عملی سرمایه‌گذاری است، مادام که تکنیک‌های برنامه‌ریزی در دسترس نیست، تعیین سرمایه‌گذاری به دست بازار، با همه عدم عقلانیت آن، ممکن است قابل دفاع باشد، ولی چنان که حتی کشورهای سرمایه‌داری در می‌یابند (ایالات متحده کندتر از رقبای موفق‌ترش) دیگر هیچ‌کدام از این شرایط وجود ندارد.

پس سومین نهاد پایه‌ای یک سوسیالیسم بهینه، کنترل اجتماعی سرمایه‌گذاری است.^۸ این سازوکار دو بخش دارد: ایجاد منابع سرمایه‌گذاری و تخصیص آن‌ها. منابع سرمایه‌گذاری باید نه از طریق پس‌انداز خصوصی بل که از طریق مالیات‌بندی تأمین شود. (مالیات باید براساس دارایی سرمایه‌ای جامعه تعیین شود، یعنی هر بنگاه باید وجهی برای بهره‌برداری از دارایی‌های تحت کنترل پردازد. این مالیات منظوری دوگانه را تأمین می‌کند: ایجاد ذخیره برای سرمایه‌گذاری جدید و در عین حال تشویق به استفاده مؤثر از سرمایه‌های موجود). این منابع باید از طریق شبکه‌ای از بانک‌های سرمایه‌گذاری در اختیار

^۷ من این‌جا حداقل شرایط فراوانی متوسط را فرض کرده‌ام. در شرایط ناپایب شدید، یک طرح حیره‌بندی برای تضمین نیازهای پایه‌ای همه جمعیت ممکن است ارجح باشد.

^۸ من در این مقاله اصطلاحات کنترل اجتماعی بر سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دموکراتیک سرمایه‌داری را به جای هم بکار می‌گیرم، هر چند آن‌ها کاملاً مشابه نیستند.

اشخاص، مجتمع‌ها یا بنگاه‌هایی قرار گیرد که تقاضا کرده‌اند و بر حسب سودمندی طرح‌های‌شان و اولویت‌های اجتماعی که به‌نحوی دموکراتیک تعیین شده، واجد بهترین شرایط هستند.

این مکانیسم سرمایه‌گذاری هم‌زمان نیاز به انباشت خصوصی (و بنابراین نابرابری ویژه سرمایه‌داری) و نیاز به بوروکراسی عظیم برنامه‌ریز را حذف می‌کند. حکومت تنها با کنترل بخش نسبتاً کوچک - ولی با اهمیت استراتژیک - اقتصاد می‌تواند هرج و مرج بازار را تحت کنترل در آورد بدون آن که از کارایی‌هایی که تمرکززدایی بازار ممکن می‌سازد، چشم‌پوشد. به‌علاوه قدرت‌پرستی سیاسی که ذاتی برنامه‌ریزی مرکزی سراسری است در این‌جا وجود ندارد، زیرا بنگاه‌ها خودمختارند، و دولت تنها استخدام‌کننده نیروی کار نیست.

باید تصدیق کرد که این وجه‌اخیر مدل مزبور، یعنی کنترل اجتماعی بر سرمایه‌گذاری، چه از نظر تئوریک و چه از نظر عملی پائین‌ترین حد، تکامل‌یافتگی است. ادبیات وسیعی در مورد خودمدیریتی کارگری وجود دارد. سوابق تجربی به‌طور قطعی ثابت می‌کند که کارگران لااقل با همان کفایت سرمایه‌داران می‌توانند بنگاه خود را اداره کنند. (برای یک بررسی همه‌جانبه نگاه کنید به لواین و تایسون سال ۱۹۹۰). هم‌چنین روشن است که از مکانیسم بازار برای کارایی اقتصاد خرد باید بهره‌برداری کرد. به‌نظر می‌رسد بدون بازار نتوان بر مشکلات موجود در راه تضمین این امر که قیمت‌ها منعکس‌کننده بهای واقعی باشند و این که انگیزه‌های تولیدکننده متناسب با تولید کاراً باشد، غلبه کرد.

در مورد سرمایه‌گذاری: این امر که منابع سرمایه‌گذاری یک جامعه را می‌توان از طریق مالیات تأمین کرد، بحث‌انگیز نیست، و در سطح تئوریک روشن است که علامت دادن‌های بازار به‌خودی‌خود برای بهره‌برداری اجتماعی بهینه از این منابع نامناسب است. عوامل بیرونی، دوگانگی خصوصی/عمومی، نیاز به هم‌آهنگ‌سازی، سرمایه‌گذاری و محدودیت‌های شدید اطلاعاتی دست‌نمایی را

به یک ابزار به غایت ناکافی جهت تأمین توسعه معقول و دموکراتیک تبدیل می‌کند. (برای بحث مفصل نگاه کنید به شوایکارت ۱۵۶-۳۳ سال ۱۹۸۰).
در هر حال آنچه ناروشن است عبارت است از ابعاد دقیق مکانیسمی که بتواند: آ- به نحوی دموکراتیک تمایل به اولویت‌های اجتماعی را ایجاد کند، ب- به نحوی عقلانی سرمایه‌گذاری‌ها را هماهنگ کند به طوری که اولاً منعکس‌کننده این اولویت‌ها باشد، ثانیاً تجزیه و تحلیل دقیق هزینه-سود را دربر بگیرد، ثالثاً برای نوآوری‌های کارفرمایی به حد کافی انگیزه ایجاد کند و رابعاً به نحوی معقول از فساد ایمن باشد.

در مورد برنامه‌ریزی دموکراتیک کارهای زیادی، هم به لحاظ نظری هم به لحاظ عملی مانده است که باید انجام شود. در بخش ۴ این مقاله من طرحی پیشنهاد می‌کنم که فکر می‌کنم اقدامات و نهادهای مناسبی را دربر دارد. فعلاً می‌خواهم تأکید کنم آنچه برنامه‌ریزی می‌شود کل اقتصاد نیست، بل که فقط سرمایه‌گذاری جدید است. امروزه در کشورهای سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاری خالص چیزی نزدیک ۱۵-۵ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد.^۱ در یک کشور سوسیالیستی دموکراتیک باید چیزی در همین حدود باشد.

جمع بندی: نهادهای پایه‌ای و دموکراسی

ما در مقابل نهادهای پایه‌ای یک اقتصاد سوسیالیستی بهینه را داریم: دموکراسی در محل کار، مقررات بازار آزاد در خصوص وضعیت روز به روز اقتصاد،

^۱ حجم کل تشکیل سرمایه در ایالات متحده طی سال‌های ۸۴-۱۹۷۵ به طور متوسط ۱۸/۱ درصد جی.ان.پی بود، رقمی که شامل تولید و خرید همه سرمایه عمومی غیرنظامی، تجاری و خانواری از جمله ساختن خانه‌های مسکونی ولی منهای کالاهای با دوام مصرف‌کننده است. رقم متوسط برای ۱۴ کشور سرمایه‌داری توسعه یافته ۲۳/۳ درصد بود (لیپسی و کرادیس (۳: ۱۹۸۷). مالیات استفاده شده بر دارایی‌های سرمایه‌ای مدل ما تنها سرمایه‌گذاری عمومی و کوپرانپو را تأمین مالی می‌کند (نه خانه‌های مسکونی را) و تنها سرمایه‌گذاری جدید را، یعنی آنچه را که از ذخیره تسهیل‌کننده نگاه نمی‌توان تأمین مالی کرد. رقم ۱۵-۵ درصد معقول به نظر می‌رسد.

برنامه‌ریزی دموکراتیک سرمایه‌گذاری جدید. از دیدگاهی متفاوت‌تر می‌توان این نهادها را، لحظه‌هایی از سه شکل دموکراسی به‌شمار آورد. مکانیسم بازار، در مفهوم واقعی ولی محدود خود، یک نهاد دموکراتیک است. افراد با خرید خود الویت‌هایشان را مشخص می‌کنند. دستگاه تولید به تقاضای مصرف‌کننده واکنش نشان می‌دهد. مسلم است که "تصمیم‌گیری‌های مصرف‌کننده" همیشه یکسان نیست، اما بازار بی‌تردید به مردم (به عنوان مصرف‌کننده) در رابطه با تصمیم‌گیری‌های (تولیدی) که زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نقش واقعی می‌بخشد.

دموکراسی کارخانه تا حدودی به دموکراسی مستقیم نزدیک است. این دموکراسی در غرب یونان باستان یا اولین گردهمایی‌های شهری در این کشور ربط داده می‌شود. حوزه به‌حد کافی کوچک است تا افرادی که مایلند فرصت داشته باشند نظر خود را بازتاب دهند و دیگران را نیز تشویق کنند. مسایل مورد نظر دم دست هستند و نتایج به سرعت فهمیده می‌شود.

کنترل اجتماعی بر سرمایه‌گذاری ضرورتاً باید یک دموکراسی نمایندگی و با واسطه باشد. نیاز به تجانس و ثبات در برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری و تعادل هزینه‌ها، سودها، انگیزه‌های کارفرمایی، منافع منطقه‌ای در مقابل منافع ملی و امثال آن فرمول‌بندی توده‌ای و مستقیم برنامه و البته نه سرمایه‌گذاری مردمی را از بحث خارج می‌کند. در مجموع، ساختار پیش‌نهادی، یک اقتصاد واقعاً دموکراتیک، یک سوسیالیسم واقعاً دموکراتیک را به‌وجود می‌آورد که در عین حال قابل اجرا و مطلوب است.

یوگسلاوی نمونه‌ای متضاد؟

امروزه در محافل اروپای شرقی اعتراض عمومی و مهم نسبت به پیشنهاد فوق وجود دارد. مضمون ساده آن این است: یوگسلاوی خودمدیریتی سوسیالیستی را آزمود، اما ناموفق بود. یوگسلاوی دچار آشفتگی است. مدل

خودمدیریتی سوسیالیستی در آن جا به آزمایش گذاشته شد و معلوم شد ناقص است.

مدافعان خودمدیریتی کارگری، معمولاً در توضیح تنگناهای وحشتناک یوگسلاوی نه به نادرستی، به ملاحظات اجتماعی - سیاسی و از آن مهم‌تر به انحصار طولانی قدرت سیاسی در دست اتحادیه کمونیست‌ها و یا به رقابت‌ها و خصومت‌های قومی که سال‌ها کشور از آن رنج برده است اشاره می‌کنند. ولی همان‌طور که لی‌دال (سال ۱۹۸۹) و وانگ (سال ۱۹۹۰) متذکر شده‌اند به‌همان نسبت، عوامل ساختاری - اقتصادی نیز در کار بوده‌اند. مدل یوگسلاوی در واقع اشکال دارد. اما با توجه بیش‌تر پی می‌بریم که اقتصاد یوگسلاوی با مدلی که من ارائه داده‌ام بسیار متفاوت است.

وانگ هفت شرط را فهرست می‌کند که به گفته او "یک اقتصاد دموکراتیک و خودمدیر بهینه را تضمین می‌کند" (۱۸۲-۸۳ سال ۱۹۹۰). یوگسلاوی هر هفت شرط را مخدوش کرده بود. اجازه بدهید روی چهار شرط که به نظر حیاتی می‌رسد متمرکز شویم:^{۱۰}

۱- خودمدیریتی دموکراتیک کامل شرکت‌های مستقل، مسئول و کارآمد.

در یوگسلاوی "عملاً بیش‌تر مدیران، به‌ویژه مدیران بنگاه‌های بزرگ و متوسط، را سیاست‌مداران محلی انتخاب می‌کنند" (لیدال ۱۱۲: ۱۹۸۹) به علاوه شرکت‌هایی که پول از دست می‌دهند مرتباً تحت حمایت قرار می‌گیرند.

۲- خرید و فروش همه کالاها در بازارهای مبتنی بر رقابت. در یوگسلاوی

تثبیت انحصاری قیمت‌ها، کنترل حکومت بر قیمت‌ها به‌گونه خودسرانه و نرخ غیرواقعی مبادله ارز خارجی، به بازار آسیب فراوان رسانده است.

^{۱۰} تجزیه و تحلیل زیر بر پایه بررسی وانگ (۱۹۹۰) صورت گرفته است. با ملاحظاتی از لیدال سال ۱۹۸۹، که خیلی کمتر از وانگ به تجربه یوگسلاوی سمپانی دارد. به‌عنوان یادآوری، سه عاملی که وانگ در نظر دارد و من از آن‌ها خواهم گذشت عبارتند از: فقدان گرایش‌های انحصارگرایانه، وجود ساختارهای حمایتی، دسترسی مساوی تمام شرکت‌ها به تکنولوژی.

۳- ورود و خروج آزادانه شرکت‌ها. در یوگسلاوی چنین آزادی در واقع وجود ندارد. اجازه نمی‌دهند شرکت‌های ناموفق ورشکسته شوند. هیچ ساختاری برای تشویق تشکیل شرکت‌های خودمدیران جدید وجود ندارد. در واقع گروهایی که مایلند چنین شرکت‌هایی را تشکیل دهند قانوناً نمی‌توانند این کار را انجام دهند (قضیه تا این اواخر بدین منوال بود).

۴- شرکت‌ها سرمایه را بر حسب عوامل ناشی از کمیابی و نرخ سود واقعی برابر قرض می‌گیرند. براساس دآوری وانک، این بزرگ‌ترین اشتباه اقتصاد یوگسلاوی بود. مدت زمانی طولانی نرخ سود واقعی شرکت‌ها منفی بود، یعنی آن‌ها زیاده از حد قرض می‌گرفتند. به علاوه بیش‌تر سرمایه‌گذاری‌ها از طریق درآمدهای نگهداری شده تأمین مالی می‌شد، که موجب می‌گشت شرکت‌های ثروتمند، ثروتمندتر و شرکت‌های فقیر، فقیرتر شوند.

براساس سه ویژگی مدلی که من ارائه داده‌ام، پی می‌بریم که: (۱) شرکت‌ها در واقع خودمدیر نبوده‌اند، (۲) بازار، آزاد نبوده است، (۳) مکانیسم سرمایه‌گذاری شباهت کمی با مدل پیش‌نهادی من دارد.

در عین حال نباید انکار کرد که یوگسلاوی تا کنون از هر کشور دیگری بیش‌تر به مدلی که من ادعا می‌کنم مدل بهینه است نزدیک شده است. ولی درس مناسبی که در تجربه یوگسلاوی به دست می‌آید این نیست که سوسیالیسم دموکراتیک عملی نیست. نتیجه‌گیری مناسب آنست که وانک به دست داده است:

یوگسلاوی که با شهامت و به تنهایی تحت دشوارترین شرایط وارد مسیر دموکراسی اقتصادی شد، در واقعیت امر علی‌رغم نقایص پایه‌ای موجود در طرح این مسیر آن قدر خوب عمل کرد (در بعضی موارد عالترین عمل کرد را در جهان داشت) که هر کشوری، سوسیالیست یا غیر از آن، که این راه را انتخاب می‌کند و از نقایص آن اجتناب نماید... قاعدتاً باید بی‌نهایت موفق باشد و بهترین فرصت را

برای پیش‌روی به جلو و [گذار] از بحران عمومی اواخر قرن بیستم در اختیار داشته باشد^{۱۸۲} (۱۹۹۵).

برنامه‌ریزی دموکراتیک سرمایه‌گذاری

اجازه بدهید به مسأله سرمایه‌گذاری دموکراتیک بازگردیم. در این بخش من مجموعه‌ای از نهادها را ترسیم می‌کنم که فکر می‌کنم پاسخ‌گوی معیارهای پایه‌ای برای دستیابی به یک مکانیسم بهینه است. در بخش نهایی به یکی از مشکلات مهم می‌پردازیم.

تامین ذخیره سرمایه‌گذاری

ذخیره سرمایه‌گذاری باید از طریق وضع مالیات بر دارایی‌های سرمایه‌ای جامعه تأمین شود. مالیات باید برای بهره‌برداری و مراجعه به جامعه به‌خاطر دسترسی به سرمایه به شمار آید. نرخ مالیات باید یک‌دست باشد و مراجع ملی قانون‌گذاری سالانه آن را تنظیم کنند، به‌نحوی که عرضه منبع سرمایه‌گذاری را با تقاضا هم‌آهنگ سازد. این نرخ مالیات در عمل نرخ سود ملی است، زیرا هر شرکت که سرمایه جدید را از ذخیره سرمایه‌گذاری دریافت می‌کند باید براساس نرخ مزبور برای سرمایه جدید، مالیاتی برای بهره‌برداری بپردازد. تغییر این نرخ مالیات همان اثری را بر سرمایه‌گذاری دارد که تغییر نرخ سود (تحت سرمایه‌داری). افزایش نرخ مالیات هم‌زمان عرضه ذخایر سرمایه‌گذاری را افزایش داده و تقاضا را کاهش می‌دهد. کاهش نرخ مالیات تأثیر معکوس دارد (و توجه به این نکته مهم است که مالیات مزبور، خیلی بیش‌تر از آنچه اقدام از طریق اعتبارات مالیاتی سرمایه‌گذاری و دستکاری در نرخ سود در دسترس حکومت سرمایه‌داری می‌گذارد، به دولت امکان می‌دهد تا مستقیم و فوری بر حجم مجموعه سرمایه‌گذاری‌ها نظارت داشته باشد).

مکانیسم سرمایه‌گذاری (۱)

اکنون که ذخایر جمع‌آوری شده است چگونه باید توزیع شود؟ اکنون طرحی ارائه می‌دهم که ساده‌ترین راه در جهات مختلف است: اجازه بدهید آن را آی.ام (۱) بنامیم یعنی مکانیسم سرمایه‌گذاری (یک) ... هر کمون در کشور یک یا چند بانک سرمایه‌گذاری خواهد داشت.

ذخیره مشترک سرمایه‌گذاری بر پایه سرانه بین کمون‌ها توزیع خواهد شد (یعنی، اگر کمون آ، یکس درصد جمعیت را نمایندگی می‌کند، بانک‌های آن یکس٪ ذخیره سرمایه‌گذاری را دریافت می‌کنند).^{۱۱} کمون تصمیم می‌گیرد این مبلغ چگونه بین بانک‌های آن تقسیم شود.

اکنون یک بانک ویژه را در نظر بگیرید. شرکت‌های موجود کمون و گروه‌هایی که می‌خواهند شرکت‌های جدیدی در آن‌جا تأسیس کنند برای گرفتن کمک مالی برای سرمایه‌گذاری تقاضا می‌دهند. از آن‌جا که برای گرفتن کمک مالی سرمایه‌گذاری باید مالیاتی برای بهره‌برداری پرداخت شود، متقاضیان باید دستکم به‌توانند حداقل نرخ بازگشت سرمایه خود را تولید کنند.

مسئولان صدور پروانه تقاضانامه‌ها را بررسی می‌کنند. اگر تعداد متقاضی زیاد باشد، آن تقاضاهایی که بیش از همه امیدوارکننده هستند کمک مالی دریافت می‌کنند.

اگر تعداد متقاضیان کم باشد، ذخیره مازاد به صندوق مرکزی بازگردانده می‌شود تا جاهایی که تقاضا بیش‌تر است جریان یابد. مسئولان اعطای کمک درآمدی بسته به بازده کمک‌هایی که اعطا می‌کنند خواهند داشت، به طوری که

^{۱۱} در عمل احتمالاً باید از برابری اکید بر مبنای سرانه، به‌خاطر نیازهای منطقه‌ای و فرصت‌های سرمایه‌گذاری ناهم‌سان تا حدی منحرف شد. در مورد این انحراف باید مرجع قانون‌گذار تصمیم بگیرد.

در تصمیم‌گیری‌های مسئولانه ذینفع‌اند.^{۱۲}

ساده‌ترین مکانیسم‌های سرمایه‌گذاری دقیقاً از سرمایه‌گذاری تحت نظام سرمایه‌داری پیروی می‌کنند، از این رو به لحاظ اختصاص منابع باید به همان اندازه کارایی داشته باشند. تفاوت آن‌ها با سرمایه‌داری عمدتاً ناشی از تولید ذخائر سرمایه‌گذاری است. از بهره و سود سهام آینده برای جلب منابع سرمایه‌گذاری از اشخاص ثروتمند استفاده نمی‌شود. به جای آن سرمایه‌تولیدی جامعه مستقیماً برآورد می‌شود. مالیات کاربردی جای بهره و سود سهام را می‌گیرد که در سرمایه‌داری به افراد خصوصی پرداخت می‌شود که تا از طریق بهره و سود سهام بیش‌تر و سهم شدن در این مقادیر به سرمایه‌گذاری مجدد جلب شوند. در مدل ما "واسطه" سرمایه‌دار حذف می‌شود. این دست‌آورد عظیمی برای برابری همگانی و ثبات اقتصاد کلان است، زیرا اقتصاد دیگر گروگان ارواح حیوانی^{۱۳} جمعی سرمایه‌گذار نیست.

با وجود این آن‌چه مکانیسم سرمایه‌گذاری (اول) انجام نمی‌دهد این است که جامعه در سطح وسیع هیچ کنترل مثبتی بر سرمایه‌گذاری ندارد. اگر چه نابرابری و هرج و مرج سرمایه‌داری به طور قابل توجهی تخفیف پیدا می‌کند، توسعه اقتصادی سراسری همچنان محصول تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری

^{۱۲} یک مکانیسم ساده: یک مسئول منفرد درصد ثابتی از همه پروانه‌هایی که در کمون می‌دهد دریافت می‌کند که درصد کمتری از همه آن منابعی که به مرکز برمی‌گردد، ولی درصدی از همه کمک‌های مالی 'بد' یعنی آن‌ها که بر ایشان مالیاتی برای بهره‌برداری نمی‌تواند پرداخت شود، از آن کسر می‌شود.

نه این مکانیسم و نه هیچ مکانیسم دیگری به‌طور کامل از سوء استفاده و فساد مصون نیست، ولی همین را در مورد همه مکانیسم‌های سرمایه‌داری دنیایی واقعی می‌توان گفت (همان‌طور که هر روزه به‌طور زنده در روزنامه‌ها شاهد آن هستیم). همه سیستم‌های اقتصادی، تا درجه زیادی، به سطحی از شرافت اخلاقی بستگی دارند. من فکر می‌کنم این معقول است که تصور کنیم برابری طلبی در مقیاس وسیع اجتماعی، و پاسخ‌گویی دموکراتیک، فضای اخلاقی را بیش از آن‌چه که امروز با آن روبروئیم تشویق می‌کند. من هیچ دلیلی نمی‌بینم که از این لحاظ وضع بدتر خواهد شد.

بنگاه‌های منفرد است که نه با برنامه است و نه هماهنگ. کنترل سیاسی بر سرمایه‌گذاری کاملاً صوری است. مأموران منتخب نرخ مالیات را تعیین می‌کنند، ولی معیار اصلی عبارت‌است از برابری در قرارداد عرضه و تقاضای سرمایه‌گذاری. مأموران صدور پروانه (تنها مأموران دولتی دیگری که دخالت می‌کنند) پیش‌نهادها را منحصرأ برحسب درجه سودآوری ارزیابی می‌کنند.

مکانیسم سرمایه‌گذاری (۲)

با اضافه کردن یک مؤسسه دیگر به بانک سرمایه‌گذاری محلی می‌توان نوعی کنترل مثبت ایجاد کرد. پیاد بیاورید اگر تقاضا برای منابع تخصیص یافته محلی ناکافی باشد، آن‌ها به مرکز برگردانده می‌شوند. بنابراین معقول به نظر می‌رسد که کمون به‌تواند تشکیل شرکت‌های جدید را تشویق کند، تا به‌تواند منابع تخصیص یافته را در محل نگهدارد. بگذارید به جای مکانیسم سرمایه‌گذاری (۲) مکانیسم سرمایه‌گذاری (۱) باشد به علاوه شعبه کارفرمایی که به هر بانک اضافه می‌شود. (باید توجه داشت که چنین شعبه‌ای یک عامل کلیدی در شبکه کوپراتیو فوق‌العاده موفق در موندراگون اسپانیا است) برای شرح تفصیلی ر.ک به وایت (۷۵-۷۱: ۱۹۸۸) و موریسون (۱۱۱-۳۴: ۱۹۹۱). این شعبه باید موظف باشد فرصت‌های کاری نوین را به راه اندازد و تخصص‌های تکنیکی را برای شرکت‌های موجودی که در جستجوی تجارب جدید هستند و برای گروه‌های جدیدی که می‌خواهند یک بنگاه راه بیندازند فراهم کند و به آن‌ها برای ارزیابی بازار، تقاضای کمک مالی و امثال آن کمک کند. حتی می‌تواند تا آن‌جا پیش رود که از مدیران و اعضای موفق برای بنگاه‌های جدید نیرو بگیرد. از آن‌جا که گرایش به ایجاد شرکت‌های جدید در یک اقتصاد سوسیالیستی دموکراتیک از نوع سرمایه‌گذاری (۱) بیش‌تر از نوع مکانیسم سرمایه‌گذاری (۲) است، این اقتصاد وضعیت مناسب‌تری از نوع مکانیسم سرمایه‌گذاری (۱) در رابطه با مسایل بالقوه‌ای چون عدم اشتغال، تمایلات

انحصاری و نابرابری درآمدها بین کارگران با مهارت مشابه دارد، یعنی مسایلی که سوسیالیسم (مثل سرمایه‌داری جهانی واقعی) به آن توجه دارد. اقتصاد سوسیالیستی دموکراتیک با نوع سرمایه‌گذاری (۲) می‌تواند بیش از اقتصاد مکانیسم سرمایه‌گذاری (۱) یا اقتصاد سرمایه‌داری، یک اقتصاد کاملاً رقابتی، با اشتغال کامل باشد.^{۱۳}

مکانیسم سرمایه‌گذاری (۳)

با وجود این برای اعمال کنترل کیفی بر ابعاد دینامیک اقتصاد، باید تدابیر دیگری که خصلت صریح‌تر سیاسی داشته باشند اتخاذ کرد. مکانیسم مکمل مکانیسم سرمایه‌گذاری (۳) است. تدابیر منفی چندان مشکل‌آفرین نیست. چنین تدابیری معمولاً در یک اقتصاد سرمایه‌داری دموکراتیک اتخاذ می‌شوند (تقریباً همیشه علی‌رغم اعتراض شدید انجمن ملی کارخانه‌داران، اتاق‌های بازرگانی محلی و سایر سازمان‌های صنعتی). اگر ملت (یا یک کمون محلی) تمایل داشته باشد از تولید یا استفاده از محصولات ویژه‌ای جلوگیری کند یا آن‌ها را کاهش دهد، یا اگر به‌خواهد استانداردهایی برای استفاده از نوعی تکنولوژی تعیین کند، فاکتورهای مناسب به مجلس ارائه می‌شود، بحث عمومی صورت می‌گیرد، و سپس رای‌گیری به‌عمل می‌آید. اگر مجلس واکنش نشان ندهد می‌توان همه‌پرسی کرد. به‌نظر می‌رسد روشن باشد که یک جامعه دموکراتیک سوسیالیستی باید مجموعه کاملی از مکانیسم‌های سیاسی و همیشه قابل دسترس در اختیار داشته باشد، آن‌ها را اصلاح کنند و توسعه بخشند تا روند سیاسی هر چه بیش‌تر پاسخگوی سرمایه‌گذاری‌های عمومی باشد. هم‌چنین باید روشن باشد که یک جامعه سوسیالیستی با نوع اقتصادی که در اینجا پیش‌نهاد شده است در مقایسه با سرمایه‌داری در خصوص نظارت مؤثر بر

^{۱۳} من این ادعا را بدون پشتوانه ارائه می‌کنم. فشار فضا هر چیزی را به‌جز مقایسه سرسری سرمایه‌داری با مدل(های) سوسیالیسم مورد نظر در این‌جا از فرض خارج کرده است. برای برخورد کامل نگاه کنید به شویکارت (در حال انتشار).

تجارت محلی امتیاز بیش‌تری دارد: شرکت‌های تحت مدیریت کارگران به مناطق سودآورتر (تنظیم شده براساس مزد پائین و نامناسب برای محیط زیست) فرار نمی‌کنند، منطقه‌ای هم لازم نیست نگران آن باشد که "فضای تجاری نامناسبی" ایجاد می‌کند که نمی‌تواند سرمایه جلب کند.

در مورد اداره به شکل اثباتی، مکانیسم‌های دیگری لازم است. ما باید بین دو نوع تلاشی که جامعه ممکن است پی بگیرد تمایز قایل شویم. یکی سرمایه‌گذاری‌ای است که با تهیه کالاها و خدمات رایگان سروکار دارد یعنی: زیرساخت مدرسه، بیمارستان، حمل و نقل عمومی شهری، تسهیلات پژوهشی پایه‌ای و امثال آن، و آن نوع سرمایه‌گذاری که به‌منظور تهیه پول صورت می‌گیرد، ولی در عین حال به‌علت مصرف مثبت یا عوامل خارجی تولید ارزش آن‌ها برای جامعه بیش از شاخص‌های سودآوری است.

دو مساله با توجه به این دو نوع تلاش مطرح می‌شود: ۱- تصمیم‌گیری در نوع پروژه ۲- و تأمین منابع این پروژه‌ها. این تصمیمات را مراجع قانون‌گذار در سطوح مناسب به شیوه دموکراتیک اتخاذ می‌کنند. گزارش سرمایه‌گذاری داده می‌شود (همان‌طور که معمولاً گزارش بودجه معمولاً داده می‌شود). نظر متخصصین و مردم را باید جویا شد. سپس مراجع قانون‌گذاری باید در مورد مقدار و ماهیت سرمایه‌هایی که برای کالاهای عمومی صرف می‌شود و حوزه‌هایی از بخش تعاونی که مورد تشویق قرار می‌گیرد، تصمیم بگیرند. کمک‌های دولتی که برای مصارف عمومی اعطا می‌شود باید رایگان باشد. به "کمک‌های تشویقی" برای بخش‌های تعاونی باید عوارض کمتری نسبت به نرخ مالیاتی ملی (شاید فقط برای دوره معینی) اختصاص داد. میزان کلی و شرایط آن باید بر پایه قانونی تعیین شود، زیرا این عوامل درجه تشویقی که جامعه مایل است به کار گیرد را به جریان می‌اندازند.

اختصاص منابع سرمایه‌گذاری (۳)

تامین منابع برای اجرای این تصمیمات مانند همه انواع سرمایه‌گذاری‌ها، باید از همان منابع سرمایه‌گذاری‌های مالیات ساز فراهم گردد اختصاص منابع هم باید چیزی شبیه به آن باشد.

ابتدا مرجع قانونگذاری ملی، براساس روندهای دموکراتیکی که فوقاً شرح داده شد باید در مورد مصرف سرمایه عمومی برای پروژه‌هایی که در چشم‌انداز ملی هستند، مثلاً بهبود حمل و نقل و راه آهن تصمیم بگیرد. منابع این پروژه از صندوق سرمایه‌گذاری به مؤسسه حکومتی مربوطه، مثلاً حمل و نقل منتقل می‌شود که بر پیشبرد این پروژه نظارت خواهد کرد یکی از این مؤسسات اداره ترابری است. مابقی ذخیره سرمایه‌گذاری به ایالات بر پایه سرانه اختصاص داده می‌شود.

همین‌طور مجلس ملی ممکن است در مورد انواع پروژه‌هایی که باید تشویق شود تصمیم بگیرد و براین منوال مقدار مناسبی را که باید در دسترس قرار گیرد و نرخ مالیات برای هر یک از چنین پروژه‌هایی را مشخص کند. مرجع قانونگذاری ایالتی سپس تصمیمات مشابه را اتخاذ می‌کند: در مورد مصرف سرمایه عمومی در سطح ایالتی و در مورد پروژه‌های تشویقی منابع اولی از سهم ایالتی به صندوق سرمایه‌گذاری منتقل می‌شود، مابقی براساس سرانه بین کمون‌ها تخصیص داده می‌شود، که آن‌ها سپس در مورد سرمایه‌گذاری عمومی محلی و کمک‌های تشویقی خود تصمیم می‌گیرند.

پس از این که تصمیم‌گیری دموکراتیک در سطوح ملی، ایالتی و محلی به عمل آمد، بانک‌های سرمایه‌گذاری کمون می‌توانند منابع خود را تقسیم کنند. مصارف عمومی سرمایه‌ایی قبلاً حذف شده است، بنابراین آن‌ها تنخواه گردان و خطوط راهنمای تشویقی ملی، ایالتی و محلی را در اختیار دارند. اکنون بانک‌ها براساس این خطوط راهنما منابع را در اختیار بنگاه‌ها و گروه‌های جدید قرار می‌دهند. اگر شرکتی بخواهد تولید محصولی را به عهده بگیرد که مورد تشویق